



**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت دویست و هشتاد و چهارم





خانم سمیه



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۸۶۲ گنج حضور
قسمت اول

هزار ابرِ عنایت بر آسمانِ رضا است
اگر ببارم از آن ابر بر سرت ببارم
- (مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۲۳)

ای انسان، هزاران ابرِ توجه و برکات من، بر آسمانِ رضا و پذیرش تو می‌بارد، اگر گرم و رحمتم را بر سر تو ببارم از آن ابرِ رضا می‌بارم؛ به عبارتی همه چیز بستگی به انسان دارد که چقدر با پذیرش اتفاق این لحظه و حس رضایت، خود را شایسته دریافت الطاف خداوند می‌کند. [مولانا تأکید می‌کند که اگر کسی فضا را باز کند و رضا داشته باشد، مورد توجه و عنایت آیزدی قرار می‌گیرد.]

عکس، چندان باید از یاران خوش
که شوی از بحر بی عکس، آب گش
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۶۶)

ای انسان، از انعکاس و ارتعاش انرژی یاران عاشق و به حضور زنده شده، آن قدر باید ذوق و معانی در روح و جان تو منعکس شود که تو دیگر به مرحله بی نیازی برسی و از بحر بی عکس یعنی از زندگی و عدم، بدون واسطه و تقلید آب معانی، برکت و شادی بی سبب بکشی.

عکس، گاول زد، تو آن تقلید دان
چون پیایی شد، شود تحقیق آن
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۶۷)

در ابتدای کار روی خود اگر حال خوب و ذوقی در تو منعکس شد، آن را تقلید بدان. و چون آن حال و ذوق با فضاگشایی و مرکز عدم پی‌درپی به تو رسید آن دیگر مرتبه تحقیق است و تو در بحر یکتایی، مرکز عدم، ریشه دوانده و زنده شده‌ای.

تا نشد تحقیق، از یاران مبر
از صدف مگسل، نگشت آن قطره، در
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۶۸)

تا وقتی که فضای درون به اندازه کافی باز نشده و بی‌واسطه به بحر بدون انعکاس، خدا، نرسیده و محقق نشده‌ای از یاران عارفی چون مولانا جدا مشو؛ زیرا تا وقتی که قطره باران به مروارید تبدیل نشده نباید صدف را ترک کند، اگر سکوت کرده و فضا را باز کنیم خداوند کشت اول، که در ما کاشته شده است را به مروارید حضور تبدیل می‌کند.

صاف خواهی چشم و عقل و سَمع را
بردَران تو پرده‌های طَمع را
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۶۹)
- *سَمع: گوش
- *طَمع: حرص؛ از

اگر می خواهی چشم و عقل و گوش تو صاف باشد، یعنی به وسیلهٔ عدم بینی، با عقل عدم خردورزی کنی و با آن بشنوی، این پرده‌های همانیدگی، حرص و طَمع را پاره کن و دور بینداز.

هوی هوی باد و شیرافشان ابر
در غم مآند، یک ساعت تو صبر
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۵)
- *هوی: صدا

صدای باد و منظره بارش ابر یعنی دم خدا و نیروی شفابخش و برکت زندگی به فکر ما هستند، خدا می خواهد به ما کمک کند؛ پس مدتی صبر کن و فضا را بگشا.

گفت: بهر شاه، مبدول است جان
 او چرا آید شفیع اندر میان؟
 - (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۵۹)

ندیم شاه گفت: در راه شاه، در راه زنده شدن به خدا، باید جان من ذهنی را نثار کرد، اما او (عمادالملک) چرا باید شفاعت کند و اجازه ندهد تا من ذهنی به کلی متلاشی شود؛ آن هم وقتی شاه، خدا، می خواست من ذهنی مرا بکشد و مرا به خودش زنده کند.

لی مع الله وقت بود آن دم مرا
لا یسع فیہ نبی مجتبی

-(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۶۰)

برای من لحظه فنا وقتی بود که در این لحظه با فضاگشایی با خدا یکی و تنها باشم، به نحوی که هیچ پیامبر برگزیده‌ای و هر چیزی که ذهن نشان می‌دهد، در آن مقام یا آن حالت بین من و خدا نگنجد. یعنی بین من و خدا هیچ فاصله‌ای نباید باشد، وقتی زندگی با قانون قضا اتفاقی را برای من به وجود می‌آورد، باید تسلیم شده، مرکز عدم را حفظ کنم و از کسی کمک نگیرم.

حدیث: «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل؛»
«برای من در خلوتگاه با خدا، وقت خاصی است که در آن هنگام نه فرشته مقربی و نه پیامبر مرسلی، گنجایش صحبت و انس و برخورد مرا با خدا ندارند.» [وقتی فضا را باز کرده و با خدا یکی می‌شوم، هیچ کس آن وسط جایی نداشته و نباید وارد شود.]

جهد پیغمبر به فتح مکه هم
کی بود در حب دنیا متهم؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۴۸)
- *حب: دوستی، محبت

تلاش و سعی پیامبر (ص) برای فتح مکه، کی به دوستی و گرایش به مال دنیا و همانیدگی‌ها متهم می‌شود؟
یعنی هیچگاه نبوده است که پیامبر (ص) به خاطر قدرت‌طلبی، پول، مقام، کشورگشایی و امیال نفسانی، مکه را
فتح کرده باشد. [مرکز ما که به وسیله همانیدگی‌ها اشغال شده است، مرکز کفر است، من مرکز را با
فضاگشایی فتح می‌کنم و به خاطر زیاد شدن همانیدگی فتح نمی‌کنم، زیرا با این کار کمک، عنایت و جذبه خدا
باطل می‌شود.]

آن که او از مخزن هفت آسمان
چشم و دل بر بست روز امتحان
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۴۹)

پیامبر (ص) و یا هر انسانی، از مخزن هفت آسمان، یعنی هر چیزی در جهان که ذهن نشان می‌دهد، این لحظه که خدا او را امتحان می‌کرد، چشم و دلش را بست و آن‌ها را در مرکزش نگذاشته و خطا نکرد. [خداوند در این لحظه ما را امتحان می‌کند تا ببیند آیا ما فضا را باز کرده و به او نگاه می‌کنیم یا فضا بندی کرده و همانیدگی‌ها را در مرکزمان می‌گذاریم.]

آیه ۱۷، سوره نجم (۵۳)،

– « مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى؛ »

«چشم خطا نکرد و از حد درنگذشت.»

[فضا را باز کرده مرکز را عدم کرد و همانیدگی جدید در مرکزش قرار نداد.]

از پی نَظَّارَةً او، حُور و جان

پُر شده آفاق هر هفت آسمان

– (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۵۰)

برای تماشای او حور و جان یعنی هرچیزی که طالب زیبایی و جان بود، همه افق‌های این جهان و آسمان‌ها را پُر کرده‌اند، یعنی کسی که فضا را باز می‌کند از دل او هزاران ترجمان به بیرون پخش می‌شود که مورد استفاده همه باشندگان است و هرچیزی در بیرون می‌خواهد برکتی را از او بگیرد؛ زیرا او به زندگی زنده شده و آن فضای گشوده شده بسیار پربرکت است.

خویشتن آراسته از بهر او
خود ورا پرورای غیر دوست کو؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۵۱)

حوریان بهشتی و همه انسان‌ها خود را برای آمدن و جلب توجه آن حضرت آراسته بودند، اما او را غیر از دوست که در این جا رمز خداست، میل و پروا کجا بود؟

آن چنان پُر گشته از اجلالِ حق
که در او هم ره نیابد آلِ حق
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۵۲)
- *اجلال: بزرگواری

حضرت رسول در شب معراج یعنی شبِ ذهن که همان فضاگشایی و تبدیل شدن به بی‌نهایت خداست از شکوه و جلال حضرت حق، خدا آن چنان پر و لبریز گشته بود که حتی آلِ حق، یعنی انسان زنده شده به بی‌نهایت خدا نیز در آن فضای گشوده شده راه نیابد.

لَا يَسَعُ فِينَا نَبِيٌّ مَّرْسَلٌ
وَالْمَلَكُ وَالرُّوحُ أَيْضاً فَاعْقِلُوا
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۵۳)

در میان ما، یعنی در میان پیغمبر و خدا هیچ پیامبر مرسل نمی‌گنجد و نیز فرشته و روح، پس خردورزی کنید. [اگر توجه ما هنوز به جهان بیرون است و از دیگران کمک می‌خواهیم، فضاگشایی ما درست نیست.]

حدیث: «لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسَعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ.»

«مرا با حق تعالی لحظاتی است که هیچ فرشته مقرب و پیامبری با من در آن نمی‌گنجد.»

[ما باید با فضاگشایی از هیچ چیزی غیر از خدا کمکی نخواهیم و گرنه فضاگشایی ما درست نخواهد بود.]

گفت: ما زاغیم، همچون زاغ، نی

مست صباغیم، مست باغ، نی

-(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۵۴)

-*صباغ: رنگرز

مولانا از قول حضرت رسول می گوید: ما مصداق آن آیه قرآن هستیم که می فرماید: «چشم خطا نکرد و از حد درنگذشت.» جمال خدا را بی هیچ لغزش و خطایی مشاهده می کنیم و ما همچون زاغان، من‌های ذهنی در پی طعمه‌های بی‌ارزش در جاهای کثیف نمی‌گردیم و من‌ذهنی نداریم، بلکه ما مست رنگرز حقیقی، خدا، هستیم که همه هستی را به رنگ‌های گوناگون درآورده است و هر لحظه تجلی تازه‌ای می‌کند و مست باغ (جهان بیرون) که آفریده شده و با ذهن دیده می‌شود، نیستیم و به آفریننده و آفریدن نظر داریم.

چون که مخزن‌های افلاک و عقول
چون خسی آمد بر چشم رسول
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۵۵)

برای این که مخازن آسمان‌ها و عقل‌ها یعنی هر چیز مادی و معنوی که از آسمان‌های باز شده و عقل‌ها در بیرون منعکس می‌شود، در نظر حضرت رسول (ص) مانند خَس و خاشاک، حقیر و ناچیز بود. [وقتی فضا را باز کرده و با خدا یکی می‌شویم هرچیزی که ذهن نشان می‌دهد در نظر ما بی‌ارزش می‌شود و چهار خاصیت عقل، هدایت، حس امنیت و قدرت را از زندگی می‌گیریم.]

پس چه باشد مگه و شام و عراق
که نماید او نبرد و اشتیاق؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۵۶)

شهر مگه، شام و عراق چه ارزشی دارد که ایشان (پیامبر) بر سر به‌دست آوردن آن‌ها جنگ کند و به آن علاقه و اشتیاق نشان دهد؟ [اگر ما می‌گوییم من فضا را باز کرده و تسلیم می‌شوم تا دردهایم تمام شود، این راه اشتباه و حرف من‌ذهنی است و ما نمی‌خواهیم به خدا زنده شویم. منظور اصلی از آمدن ما به این جهان، زنده شدن به بی‌نهایت خدا و آگاه شدن از ابدیت او در این لحظه است.]

آن گمان و ظن منافق را بُود
 کو قیاس از جان زشت خود کُند
 - (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۵۷)

آن فکر و گمان بد را در حق حضرت رسول فقط من ذهنی منافق می کند، که بر حسب همانیدگی ها می بیند؛ زیرا او
 کوشش و جهد پیامبر (ص) را با من ذهنی زشت خود و همانیدگی هایش قیاس می کند.

آبگینه زرد چون سازی نقاب
 زرد بینی جمله نور آفتاب
 - (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۵۸)

برای مثال، اگر شیشه زرد رنگ را برابر چشمانت نقاب بسازی و از پشت آن به خورشید نگاه کنی، نور آن را تماماً زرد خواهی دید، یعنی اگر همانیدگی و چیزهای آفل در مرکزت باشد، برحسب آن‌ها می‌بینی و فکر و عمل می‌کنی.

بشکن آن شیشه کبود و زرد را
تا شناسی گرد را و مرد را
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۵۹)

اینک آن شیشه و عینک‌های کبود و زرد همانیدگی را بشکن و از خود دور کن، تا غبار و گرد من‌ذهنی و همانیدگی‌ها را از مرد یعنی انسانی که از دردها جدا شده و به حضور زنده شده است، بازشناسی و تفاوت آن را بدانی.

گرد فارس، گرد سرافراشته
 گرد را تو مرد حق پنداشته
 - (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۶۰)

به عنوان مثال، سوارکار که می تازد، گرد و غبار، پیرامون او را فرا می گیرد، ولی تو چون قدرت تشخیص درست نداری، گمان می کنی که آن گرد و غبار، همان سوارکار است. یعنی در اطراف سوار، که نماد خدایت درون ماست و ما امتداد او هستیم، گرد من ذهنی، درد و همانیدگی ها بلند شده است. به طوری که ما خدا را در درونمان نمی بینیم و گرد و خاک های من ذهنی، هم هویت شدگی و دردها را، خدا می پنداریم و آن ها را می پرستیم.

گرد دید ابلیس و گفت: این فرع طین
چون فزاید بر من آتش جبین؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۶۱)
- *طین: گل.

- *جبین: پیشانی، «آتش جبین» کنایه از سرخ‌رو.

ای من ذهنی ظاهربین، حال تو مانند حال آن شیطان ملعون است که به خاطر این که هشیاری جسمی داشت گرد،
یعنی جسم، چهاربعد و همانیدگی‌های آدم را دید ولی بی‌نهایت خدا را در درون او ندید و خودش را با او مقایسه
کرد و گفت: چگونه این گل که وجودی فرعی دارد بر من آتش رخسار برتری دارد؟

تا تو می‌بینی عزیزان را به شر
دان که میراث بلیس است آن نظر
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۶۲)

ای من ذهنی صورت‌بین، اگر تو عزیزان و شاهانی مثل مولانا که به بی‌نهایت و ابدیت خدا زنده شده‌اند را من ذهنی می‌بینی و خیال می‌کنی که آن‌ها هم مانند تو به دنبال مقام، هوی و هوس و زیاد کردن همانیدگی‌ها بوده‌اند، بدان که آن طرز دید و نظر تو میراث ابلیس است، تو وارث ابلیس هستی و حقیقت وجودی انسان، زنده شدن به بی‌نهایت و ابدیت خدا را نشناخته‌ای.

گر نه فرزندِ بلیسی ای عنید؟
 پس به تو میراثِ آن سگِ چون رسید؟
 - (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۶۳)
 - *عنید: معاند، ستیزه‌گر.

ای ستیزه‌گر، اگر تو من‌ذهنی نداشته و فرزند ابلیس نیستی، پس میراث آن سگ، که دیدن برحسب جسم و همانیدگی‌ها است، چگونه به تو رسیده است؟ [هشیاری جسمی و دیدن برحسب همانیدگی‌ها، ما را به ابلیسیت نزدیک می‌کند، باید فضا را باز کنیم تا بتوانیم مرکزمان را تسخیر کنیم و این به‌خاطر چیزهای این جهانی نمی‌تواند باشد.]

من نیم سگ، شیرِ حَقِّم، حق‌پرست
شیرِ حق آن‌ست کز صورت پرست
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۶۴)

من، سگ، یعنی از جنس ابلیس نیستم، من شیر خدا و حق‌پرست هستم و با فضاگشایی خدا را عبادت می‌کنم و در مرکز همانیدگی، باور، فکر نبوده و فقط خدا است. شیرِ حق کسی است که از صورت، یعنی از هشیاری جسمی رسته است. [هر انسانی که فضا را باز می‌کند و بین خودش و خدا کسی را راه نمی‌دهد، سگ و از جنس ابلیس نیست.]

شیر دنیا، جوید اشکاری و برگ
شیر موی، جوید آزادی و مرگ
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۶۵)

شیر این دنیا یعنی من ذهنی، دائماً به دنبال شکار، برگ و نوای این دنیایی می گردد؛ اما شیر خدا، شیر مولا، هر لحظه می خواهد که نسبت به من ذهنی بمیرد و به صورت حضور آزاد شود.

چون که اندر مرگ بیند صد وجود
همچو پروانه بسوزاند وجود
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۶۶)

چون شیر حق در مرگ نسبت به من ذهنی و همانیدگی‌ها، وجودهای بیشمار می‌بیند و می‌داند که وجود در مرکزِ عدم است؛ بنابراین دائماً همچون پروانه دورِ شمعِ عدم می‌گردد و با شعله‌ی عشق و عدم وجود ذهنی خود را می‌سوزاند و اجازه نمی‌دهد که هیچ‌کس یا هیچ‌چیزی، در هر مقامی هم که باشد، به مرکز او راه یابد و از کسی هم کمک نمی‌گیرد.

من نخواهم رحمتی جز زخم شاه
 من نخواهم غیر آن شه را پناه
 - (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۶۱)

من هیچ رحمتی غیر از زخم و ضربه‌ی شاه (خدا) که به همانیدگی‌هایم برخورد می‌کند نمی‌خواهم و هیچ پناهی غیر از پناهگاه او نمی‌خواهم و خود را به او سپرده‌ام.

غیر شه را بهر آن لا کرده‌ام
که به سوی شه توّلا کرده‌ام
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۶۲)
- *توّلا: دوستی کردن، دوستی و محبت

من بدان جهت همهٔ جهان، هر چیزی که ذهن نشان می‌دهد را در برابر شاه (خدا) نفی کرده‌ام که دوستی،
هدایت و ولایت او را برگزیده و می‌خواهم با او دوست شوم.

گر ببرد او به قهر خود سرم
شاه، بخشد شصت جان دیگرم
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۶۳)

اگر شاه سر من ذهنی مرا از روی خشم و قهر با درد زیاد ببرد و من درد هشیارانه بکشم، هم او هزاران جانِ دیگر به من می‌بخشد، پس نسبت به همانیدگی‌ها و من ذهنی‌ام می‌میرم و به او زنده می‌شوم.

حدیثِ قدسی

— قال الله تبارک و تعالی: «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي وَ مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتَهُ وَ مَنْ عَشَقْتَهُ قَتَلْتَهُ وَ مَنْ قَتَلْتَهُ فَعَلِيَ دِيَّتَهُ وَ مَنْ عَلِيَ دِيَّتَهُ فَإِنَّا دِيَّتُهُ.»

خداوند فرمود: هر کس مرا طلب کند، [یعنی فضا را باز کند] مرا می‌یابد، و هر که مرا بیابد، مرا می‌شناسد، و هر که مرا بشناسد، مرا دوست دارد و هر کسی مرا دوست بدارد، عاشقم می‌شود و هر که عاشقم بشود، عاشقش می‌شوم و هر کس را که عاشقش بشوم، او را می‌کشم و هر کس را بکشم، دیه او به گردن من است و هر کس که به گردن من دیه دارد، من خودم دیه او هستم.»

— سمیه



آقای فرهنگ از رشت



با درود

ریشه و منشاء تمام آفات و کژبینی‌های ما هم هویت شدن با چیزها و وضعیتهای آفل است و مجموع همانیدگی‌های ماست که در نهایت من ذهنی‌مان را تشکیل می‌دهد.

به محض اینکه با چیزی هم‌هویت می‌شویم ناچاریم از پشت عینک همان چیز به جهان نگاه کنیم و چون همانیده شدن همزمان موتور حرص را نیز در ما روشن می‌کند، در نتیجه چشم باطن‌مان غلط بین و دچار اشتباهات فاحش می‌شود:

حرص آدم چو سوی گندم فزود
از دل آدم سلیمی را ربود
-مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۳۹

پس از همانیدگی قوه‌ی تشخیص و تمییزمان مخدوش می شود و در نتیجه قدرت شناخت درست چیزها و وضعیتها را از دست می دهیم:

کژدم از گندم ندانست آن نفس
می پرد تمییز از مست هوس
-مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۴۱

اینکه ما بارها و بارها پذیرای حيله و وعده‌های پوچ من‌ذهنی می شویم و خود را در آینده‌ای موهوم گم می کنیم، ریشه در همانیدگی دارد و این یک بیماری عمومی است:

خلق، مست آرزواند و هوا
زان پذیراند دستان تو را
-مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۴۲

انسانی که دچار بیماری هم هویت شدگی است به مرور ذائقه‌ی باطنی خود را از دست می‌دهد و از همین روی توانایی تشخیص غذای پاک از مسموم را ندارد:

دل مگر رنجور باشد بددهان
که نداند چاشنی این و آن
- مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۳۷

با توجه به ابیات یاد شده به این نتیجه می‌رسیم که اگر صدها کتاب عرفانی و روانشناسی بخوانیم و دست به همانیدگی‌های خود نزنیم راه به جایی نبرده و بیماری‌مان همچنان پا برجا خواهد ماند. لذا تنها راه خلاصی و احیای قوه تمییز و ذائقه‌ی باطنی، پاکسازی مرکزمان از هم هویت شدگی هاست.

چون شود از رنج و علت دل سلیم
طعم کذب و راست را باشد علیم
-مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۳۸

چاشنی گیر دلم شد با فروغ
راست را داند حقیقت از دروغ
-مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۵۵

با احترام
فرهنگ از رشت



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com